

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

برگردان از: صبا راهی

۰۸ اپریل ۲۰۱۱

اول ماه می

ولادیمیر ایلیچ لنین

رفقای کارگر!

اول ماه می (May Day) در راه است، روزی که کارگران تمام سرزمین ها بیداری شدن شان را برای تشکیل یک زندگی طبقاتی ، همبستگی آنها در جهت مبارزه علیه تمامی اجبارها و تهدیدها و بیداد و ستم انسان بر انسان، مبارزه برای رهائی میلیون ها زحمتکش سخت کوش، از گرسنگی، فقر، و تحقیر را جشن می گیرند. در این نبرد عظیم دو جهان در مقابل یکدیگر می ایستند: یکی جهان سرمایه و دیگری جهان کار، یکی جهان استثمار و بردگی و دیگری جهان آزادی و برادری.

در یک سو مئستی از ثروتمندان خون آشام ایستاده اند. آنها کارخانه ها و تولیدی ها، ابزار آلات و لوازمات ماشینی را به کنترل و تملک خود در آورده اند، میلیونها هکتار از زمین و پول های هنگفت را به املاک خصوصی خود تبدیل نموده اند. آنان از دولت و ارتش نوکرانی برای خویش درست نموده اند، سگ هایی تعلیم دیده وفادار نسبت به دارائی که آنان تلنبار کرده اند.

در سوی دیگر میلیون ها نفر از ثروت محروم شدگان قرار دارند. کسانی که مجبورشان کرده اند تا به افراد ثروتمند برای اجازه کار التماس کنند تا که برایشان کار کنند. با کارشان آنها تمام ثروت ها را خلق می کنند؛ در حالیکه خودشان در تمام طول عمرشان مجبورند برای یک تکه نان خشک مشقت بکشند، برای اینکه کاری به آنها داده شود مثل صدقه گرفتن باید التماس کنند، عصاره جانشان به وسیله کار پرزحمت کمر شکن کشیده شود، و در کلیه های محقر در روستاها یا در انبار زمین ساختمان ها و اتاق های زیر شیروانی در شهرهای بزرگ گرسنگی بکشند.

اما امروز این زحمتکشان محروم شده از ثروت به ثروتمندان و استثمارکنندگان اعلان جنگ داده اند. کارگران تمام سرزمین ها برای رهائی کار از دستمزد بردگی، از فقر و فقدان می رزمند. آنان برای رسیدن به یک سیستم اجتماعی نبرد می کنند که در آن ثروت خلق شده به وسیله کار مشترک در جهت منافع نه یک مشت افراد ثروتمند، بلکه در راستای منافع تمامی آنانی که کار می کنند، صرف شود. آنان می خواهند کارخانه ها، کارگاه های تولیدی، ابزار و ماشین آلات کار، دارائی های مشترک تمام زحمتکشان باشند. آنان می خواهند از طبقه بندی شدن به فقیر و

ثروتمند خلاص شوند، می خواهند ثمره کار به جیب خود کارگران برود، و تمام دست آوردهای فکری بشر، تمام توسعه ها در جهت شیوه های کار کردن، برای ارتقاء تعداد کثیری از انسان هائی که کار می کنند باشد، و نه به عنوان روش هائی برای ستم بر آنان مورد استفاده قرار گیرند.

پیکار عظیم کار علیه سرمایه برای تمام کارگران کشورها هزینه هائی به بهای فداکاری های شجاعانه در این مسیر برداشته است. آنان بابت برخورداری از حق یک زندگی بهتر و آزادی واقعی رودهائی از [خون] روان ساخته اند. آنانی که برای پیشبرد جنبش کارگری مبارزه می کنند توسط دولتها در معرض خطر آزار و اذیت، و شکنجه آشکار نشده قرار گرفتند. اما با وجود تمام آزار و شکنجه ها همبستگی کارگران جهان در حال رشد و قدرتمند شدن است. کارگران در احزاب سوسیالیستی هرچه بیشتر دوستانه با هم متحد می شوند، هواداران این احزاب متشکل در حال ارتقاء به میلیونها نفر میباشند که با استواری، قدم به قدم، در جهت پیروزی کامل بر طبقه سرمایه دار استثمار کننده، جنبش کارگری را به جلو می برند.

پرولتاریای روسیه، نیز، برای داشتن یک زندگی بهتر بیدار گردیده اند. آنها نیز به پیکار عظیم پیوسته اند. گذشت آن روز هائی که کارگر ما مطیع و برده می شدند، نه راه گریزی از وضعیتی که هر گونه آزادی عمل در آن سلب شده بود و تمام حرکاتش تحت کنترل بود می دید، نه سوسوئی از روشنائی در زندگی تلخ خود. سوسیالیسم به او راه برون رفت را نشان داد، هزاران هزار مبارز برای گرفتن پرچم های سرخ هجوم آورده اند، درست مثل ستاره راهنمای مسیر راه. اعتصاب به کارگران قدرت اتحاد را نشان داده است، به آنها آموخته است که حمله را با حمله پاسخ دهند، ثابت کرده است چگونه یک تشکل کارگری سازمان یافته می تواند برای سرمایه ترسناک باشد. کارگران مشاهده نموده اند که از قبل کار آنان است که سرمایه داران و دولتها زنده هستند و فربه می شوند. کارگران با روحیه ای که از مبارزه متحدانه کسب نموده اند آتش خشم شان شعله ور شده، با الهام گرفتن برای آزادی و برای سوسیالیسم. کارگران تشخیص داده اند که حکومت مطلق امپراتوری تزار چه حکومت تاریک و مخوفی از زورگویی مطلق است. کارگران برای مبارزه طبقاتی شان نیاز به آزادی دارند، اما دولت تزار دست و پای آنها را می بندد. کارگران به آزادی برای تشکیل جلسات گروهی، به آزادی برای سازماندهی تشکل شان، به آزادی برای درج روزنامه ها و کتاب ها دارند، اما دولت تزار با گیرانداختن آنها، زندانی کردن آنها، و با زور سرنیزه، هر گونه تلاش برای آزادی را در هم میشکند. فریاد "مرگ بر حکومت مطلقه!" هر نقطه ای از روسیه را در نور دیده، اغلب در خیابانها بیشتر و بیشتر، و در گردهم آئی های عظیم کارگران نیز شنیده شده است. تابستان گذشته دهها هزار نفر از کارگران در جنوب روسیه برای نبرد برای یک زندگی بهتر، برای رها شدن از ظلم و ستم اعمال شده از جانب پولیس به پاخاست. بورژوازی (سرمایه داری) و دولت از دیدن ارتش سرسخت کارگران که در یک اعتصاب که زندگی صنعتی در شهرهای بزرگ را متوقف ساخت بر خود لرزید. گروه های مبارز جنبش کارگری مورد اصابت گلوله های سرباز هائی که حکومت تزار برای مقابله با دشمن داخلی گسیل داشته بود قرار گرفتند و کشته شدند.

اما نیروی که بتواند این دشمن داخلی که طبقه حاکم و دولت تنها با نیروی کار آن زنده هستند را شکست دهد وجود ندارد. هیچ نیروی بر روی کره زمین که بتواند میلیونها کارگر را شکست دهد وجود ندارد، کارگرانی که بیشتر و بیشتر رشد آگاهی طبقاتی کسب نموده و بیشتر و بیشتر متحد و سازمانیافته می شوند. هر شکستی که کارگران بر طبقه حاکم و دولت تحمیل کنند نیروهای مبارز بیشتری را جذب جنبش نموده، جمعیت وسیع تری را به روی زندگی جدید بیدار نموده و آنان را آماده مبارزات تازه نفس می نمایند.

و رویدادهائی که در حال حاضر روسیه از سر میگذرانند به شکلی هستند که این بیدارئی خیل عظیم کارگر را ملزم به حتی سریعتر و گسترده تر شدن آن می نماید، و ما باید بیشترین تلاشهای ممکن را برای متحد ساختن صفوف طبقه کارگر به کار برده و حتی آن را برای مبارزه ای مصمم تر آماده نمائیم. این نبرد حتی سبب می گردد تا عقب مانده ترین بخشهای طبقه کارگر نسبت به مسایل و رویدادهای سیاسی جاری علاقه مند و واکنش نشان دهد. این نبرد حتی روشنتر و شفافتر به طور کامل گنبدگی فرامین حکومت مطلقه، جنایتکار بودن پولیس به طور کامل و باند مافیائی دستگاه قضائی که برای روسیه تصمیم گیری می کند را به نمایش در می آورد. مردم ما در منزل(روسیه) از سرما و گرسنگی می لرزند - در حالیکه آنان را به یک جنگ بی معنا و ویرانگر برای متحدان خاکهائی که در فرسنگهای دور قرار دارند و توسط نژادهای خارجی در آنجا زندگی می کنند، کشانده اند. مردم ما در زیر فشارهای بردگی سیاسی له شده اند - در حالیکه آنانرا به یک جنگی که هدفش برده ساختن سایر مردم می باشد، می کشانند. مردم ما خواهان یک دگرگونی در تصمیم گیری ها در منزل(روسیه) هستند - در حالیکه چنین خواسته شده که توجه آنها به وسیله غرش سلاح های کشتار جمعی به طرف دیگر دنیا برگردانده شود. اما دولت تزار در قمار خود، در بر باد دادن جنایتکارانه ثروت ملت و روانه کردن مردان جوان برای کشته شدن در کناره های اقیانوس پاسیفیک، راه دور رفته است. هر جنگی روی مردم فشار وارد می کند، و جنگ سخت علیه جاپان تحصیلکرده و آزاد یک فشار رعب آور برای مردم روسیه است. و این فشار در یک زمانی بر مردم وارد می شود که بنای پولیس استبداد در حال حاضر در زیر منفجر شدن آگاهی طبقه کارگر با ترس و لرز شروع به رفتن از این سو به آن سو نموده است. این جنگ تمام نقاط ضعف دولت را عریان نموده است، این جنگ تمام لباسهای میدلی که این دولت می پوشیده تا شناخته نشود را پاره می کند، این جنگ تمام بوی و تعفن داخلی را افشاء میکند؛ این جنگ دیوانگی محض حکومت مطلقه تزار را برای همه آشکار نموده و برای هر فرد سكرات مرگ روسیه قدیم را به نمایش می گذارد، روسیه جایی که مردم حق انتخاب آزاد را ندارند، به رسمیت شناخته نشدند، و روحیه آنها تضعیف گردیده، روسیه ای که هنوز در آن زارع بر زمین و فقیر در کنترل پولیس دولت قرار دارد.

روسیه قدیم در حال مُردن است، یک روسیه آزاد در حال زائیش است تا جای آنرا بگیرد. نیروهای سیاهی که از حکومت مطلقه تزار محافظت می کنند در حال غرق شدن هستند. اما تنها آگاهی مبارزه طبقاتی و سازمان یافتگی طبقه کارگر می تواند مرگ آنان را حتمی سازد. تنها آگاهی مبارزه طبقاتی و سازمان یافتگی طبقه کارگر می تواند پیروزی آزادی واقعی، نه آزادی تقلبی، را برای مردم کسب نماید. تنها طبقه آگاه و سازمان یافته کارگر می تواند هر گونه سعی برای فریب دادن مردم، به قصد محدود نمودن حقوق شان، و تبدیل نمودن مردم به عنوان تنها یک وسیله در دست بورژوازی(سرمایه داری) را در نطفه خفه کند.

رفقای کارگر!

به ما اجازه دهید سپس با انرژی دوچندان شده برای نبرد قطعی که دم دست ماست آماده شویم. اجازه دهید صفوف طبقه کارگر سوسیال دموکرات هر چه منسجم تر به هم نزدیک شوند. بگذارید پیام شان هر چه وسیعتر در دشت و صحرا منعکس گردد! بگذارید کمپین خواسته های کارگران همیشه شجاعانه تر ادامه یابد. بگذارید پایکوبی روز اول ماه می هزاران مبارز تازه نفس به جنبش ما را تسخیر باشد و نیروهای ما را برای نبرد عظیم برای آزادی تمام مردم، برای آزاد ساختن تمام کسانی که زحمت می کشند از یوغ سرمایه افزون نماید!

زنده باد هشت ساعت کار در روز!

زنده باد انقلاب سوسیال دموکراسی جهانی

مرگ بر حکومت مطلقه جنایتکار و غارتگر تزار

ترجمه شده از انگلیسی به فارسی: صبا راهی

فروردین ماه ۱۳۹۰

یادداشت مترجم:

خواننده محترم!

قصد نداشتم که با وجود نوشته ای بس عمیق و علمی چون نوشته بالا، که آنرا با لذتی وصف ناپذیر در خدمت به جنبش کارگری ایران ترجمه نمودم، نوشته ای که مانند سایر نوشته های ارزشمند لنین میت و اند چراغ راه رهائی زحمتکشان و محرومان از یوغ سرمایه و تمام ابزار سرکوب و استثمار آن است، چیزی در حاشیه آن اضافه کنم، اما از آنجائی که امپریالیسم خون آشام بر هر مبارزه و جنبش کارگری که خواهان سرنگونی رژیم های وابسته به امپریالیسم باشد، مثل لیبیا، تونس، مصر، چنبر انداخته و مزدوران خود را سوار آن مبارزه و جنبش ها می کند، تصمیم گرفتم که نظرم را با شرایط ایران و روسیه در سال ۱۹۰۴ تطبیق دهم تا به ماهیت رژیم وابسته به سرمایه داری جهانی در ایران بیشتر پی برده شود به ویژه نسل جوانی که این رژیم، تاریخ را تحریف شده را به خورد آن می دهد. برای ساده تر کردن این موضوع اگر در ترجمه بالا نوشته علمی ارزشمند لنین آموزگار کبیر کارگران و زحمتکشان جهان، هر جا که واژه های حکومت مطلقه تزار یا روسیه را بردارید و جای آن جمهوری اسلامی وابسته به امپریالیسم و ایران را بگذارید عیناً توصیف ایران و وضعیت کارگران در ایران می باشد. درست مانند رفتاری که رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی ۳۲ سال است به کمک تمام جناح ها و معماران ابزار سرکوبش، به کمک مشاوران " ضدکارگری" آن یعنی حزب توده ضدانقلاب و خائن به کارگران و مردم ایران و فرزند خلفش اکثریت ضدکارگر تا به امروز در حق کارگران و مبارزان جنبش کارگری اعمال می کند، اکثریت منفور ضدکارگری که با رهنمودهایی چون:

" کارگران ایران برای تو دهنی زدن به امپریالیسم باید بیش از هشت ساعت کارکنند"، و یا "اماما سپاه را به سلاح سنگین مجهز کن"، تا قدرت سرکوبگری رژیم برای سرکوب کارگران و جنبش کارگری و هم رزمان آن یعنی جنبش دانشجویی بیشتر گردد. امروزه اکثریتی های منفور و توده ئی های منفورتر از آنان در لباس " چپ مستقل" ظاهر می شوند و در مجامع عمومی " توده های مردم" را مقصر بقای حکومت خمینی می دانند که فریب " دین کاری" او را خوردند! اینها وقتی که با مبارزات بی امان کارگران و اقشار مختلف مردم رژیم را در حال سرنگونی می بینند به خاطر وحشت از سرنوشتی که در انتظار خود آنها نیز وجود دارد می خواهند با "مقصر" جلوه دادن مردم و نه " امپریالیستها و رسانه هایش" و نه نوکران منافع امپریالیستها مثل خود همین اکثریتی ها که به کارگران ایران " رهنمود ساعات کار بیشتر می دادند" ، و خود در همکاری با رژیم برای سرکوبی انقلابیون مشغول بودند و فرخ نگهدار جنایتکار نیروهای مبارز را به سلاخی می برد، باز هم به " خادمی بیشتر منافع سرمایه" مشغولند! همین ها " توده ئی و اکثریتی و روشنفکران قاجاری قلم به دست که ملیجک دربار شاه و شیخند" که می خواهند بر سر فاحشه سبز علوی یعنی میرحسین موسوی آب توبه بریزند و از این معمار همدست خمینی یعنی نخست وزیر کشتار زندانیان سیاسی در دهه شصت، همان قاتلی که امروز هم " کشتار زندانیان سیاسی رژیم را تأیید می کند" مجدداً " رهبر دوران طلایی امام" بسازند! در ترجمه بالا سطری که روسیه را به جنگ می برد عیناً توصیف جنگ ضدخلفی ایران و عراق است که امپریالیستها برای سرکوب کردن خلقهای تحت ستم ایران و

عراق که در زیر دیکتاتوری صدام و همکاریش خمینی تدارک دیدند، جنگی که برای سگ امپریالیسم یعنی خمینی جلاذ این امکان را فراهم آورد که زندانهای سراسر کشور که از انقلابیون واقعی که متشکل از مبارزان جنبش کارگری، ضدامپریالیستهای که برای سرنگونی سگ زنجیری امپریالیسم یعنی شاه جلاذ به میدان نبرد آمده بودند را توسط جاسوسهای اکثریتی و توده ئی شناسائی، تعقیب، دستگیر، شکنجه، تجاوز و قتل عام نمود، در همان زمانی که میرحسین موسوی به خاطر " خدماتش به اسلام " و کشتار زندانیان سیاسی ضدامپریالیست در دهه شصت به میرحسین قصاب معروف گردید. ماهیت میرحسین موسوی و جناح او که آگاهانه به دلیل دیدگاه سیاسی ضدکارگری شان برای کمک به منافع سرمایه داران زالوصفت داخلی و جهانی با نزاعش بر سر " رأی " با هم قطارش خامنه ای جلاذ باز هم سد راه مبارزه کارگران می گردد به ویژه در دو سال اخیر که مبارزات جنبش کارگری ایران در جریان پیوند خوردن با جنبش عظیم دانشجویی بود، که با خواندن ترجمه بالا و تطبیق آن با شرایط ایران ملموس تر می گردد. و باز هم همین امر یکی دیگر از نشانه های وابستگی رژیم جمهوری اسلامی به امپریالیسم و به ویژه امپریالیسم امریکا و انگلیس می باشد که به روی ضدامپریالیستها، آنها در زندان جایی که هیچ گونه وسایل دفاع در اختیار ندارند گروه گروه چه در سلولهایشان و زندانها که به آتش شان می کشند و چه به جوخه های اعدام می برند. آیا هیچ رژیم غیر وابسته به سرمایه داری جهانی، که تازه خودش را هم " ضدامپریالیسم یا همان واژه ارتجاعی شان استکبار جهانی " بداند و نیروهای مبارز ضدامپریالیست چه راست و چه چپ را به مسلخ برده است؟ شاید بگویند که بخاطر " اسلام " این کشتار انجام شد و می شود! همانی که خمینی جلاذ مدام تکرار میکرد که مملکت ایران صاحب دارد و صاحب آن هم امام زمان است! که در اینصورت باید گفت که اگر صاحب ملت " این امام زمان بی هویت است " به چنین دولت و گور صاحبش باید که نیروهای انقلابی که برای رهائی از سلطه و یوغ سرمایه داری جهانی مبارزه می کرده و می کنند را می گیرد و می بندد و به قتل عام می کند تا رفسنجانی های زالو و جنایتکار با مکیدن خون کارگران و زحمتکشان روز به روز پرورتر شوند. و بعد برای نسلی که ستارگان راهش را این رژیم در زندانها قتل عام کرد بگوید که " کمونیسم بی خدا در شوروی و بلوک شرق فرو ریخت " و کشور ما " خدائی دارد که پدر کارگر و زحمتکش را در می آورد و شیرۀ جان آنها را می مکد و در جام رفسنجانی های زالو می ریزد تا روسپی گرانه از " سرمایه داری اسلامی " که تن فروشی را جلوی پای زنان و مردان برای امرار معاش شان در ایران قرار داده دفاع کند! اما به راستی بی دلیل نیست که سرمایه داری اینهمه نسبت به لنین آموزگار کبیر زحمتکشان دنیا و رهروان تفکر او کینه و دشمنی دارد. بی دلیل هم نیست که با شنیدن نام پرشکوه لنین و اعتصابات کارگری خواب از چشم سرمایه داری خون آشام جهانی روده میشود! لنین که آنچه را مارکس گفته بود متحقق نمود!

سرمایه داری هر روز برای ما " پیغمبر و امامی " از ته چاه های ارتجاعی اش بیرون می کشد، آنرا در شبکه دلال های خبری اش مانند بی بی سی مرتجع قرار می دهد تا خود را توسط نوکران شاه و شیخ خود سوار مبارزات کارگران و زحمتکشان و دانشجویان نماید برای اینکه بتواند توسط این نوکران نیروی کار کارگران را هر چه بیشتر به غارت برده، ثروت ملی سرزمین ها را در جیب سرمایه داران خون آشام داخلی چون رفسنجانی و سرمایه داران جهانی نماید، اما وقتی که به مارکس و لنین، چه گوارا، مسعود احمدزاده، حمید اشرف، مرضیه احمدی اسکویی و صدها هزار رهروان فکری آنان می رسد، که به وسیله علم و قدم به قدم با دلیل و منطق و سند مسیر رهائی واقعی از یوغ بردگی استثمار را به کارگران و زحمتکشان و محرومان دنیا نشان می دهند می شوند " ماجراجوی، خرابکار و تروریست! " و البته انگل هائی هم در جامعه وجود دارند که اسم شان لمپن است و نشخوار اراجیف

ارتجاع مطلق که همان امپریالیسم است را در جامعه ترویج می نمایند، همان لمپن های نسب قاجار که امروز "روشنفکر" شده و برای شیرین عبادی و همفکرش گنجی جنایتکار جلسه تشکیل می دهند و رنگ عبای یکی از مکارترین آخوندهائی که بیشترین خدمت را به امپریالیستها در دوران ریاست جمهوری اش نمود یعنی خاتمی روباه را "شکلاتی دوست داشتنی" معرفی می کنند، هر بیشتر خدمتگزاری شان را به امپریالیستها به نمایش می گذارند، همین هائی که "وای ایران وای ایران" شان گوش ها را گرمیکند! همان هائی که در تحریف تاریخی که رژیم وابسته به سرمایه داری جهانی در ایران به راه انداخته همراه می شوند، تحریف تاریخی باز هم با وقاحتی روسپی گرانه موزیم تاریخی بنا می کند، اسمش را "موزیم عبرت" می گذارد! عبرت از چه؟ چه کسی باید "عبرت" بگیرد؟ معلوم نیست! دسته دسته جوانان و نوجوانان را به این موزیم که در آن تنها عکس خامنه ای و سایر مرتجعین که با رژیم شاه جلااد سازش می کردند و یا با آنها همکاری می کردند بر دیوار نصب شده می برند، تا جنایات ساواک شاه که عکس خود و خانواده غارتگرش را ببینند! در این موزیم هیچ عکسی، نامی از کمونیستها و مارکسیست ها و مجاهدین و سایر نیروهای مبارز که آتش شعله های خشم کارگران و خلق های تحت ستم رژیم وابسته به امپریالیسم شاه جلااد با مبارزه بی امان شان روشن ساختند خبری نیست! چرا خبری نیست؟ ضدامپریالیستها سازش ناپذیر تسلیم نشدنی چون مسعود احمدزاده، بهروز دهقانی، احمد رضائی، رضا رضائی، همایون کتیرائی و کرامت دانشیان و...صدها تن دیگر از ضدامپریالیستها که حیوانهای ساواک شاه جلااد نتوانستند با تمام شکنجه هائی که بر آنها اعمال نمودند مقاومت و سازش ناپذیری و تسلیم ناپذیری آنان را در هم شکنند، که حتی بسیاری از آنان در زیر شکنجه جان های شیرین خود را به کارگران و محرومان ایران برای نشان دادن راه واقعی رهائی شان از سلطه امپریالیستها و سگهای زنجیری شاه و شیخ آن فدا نمودند تا رود پر خروش انقلاب را هر چه بیشتر با خون خود مواجتر سازند. انقلابی که در واقع چپ آنرا با مبارزه بی امان خود بنا نهاده بود و به کمک امپریالیستها در کنفرانس گوادلپ با سوار کردن خمینی مرتجع بر موج انقلاب آنرا ربوده و مارک "اسلامی" هم به آن زدند! بسیار طبیعی ست که نسل امروز با دیدن عکسهای آن بی شمار کمونیستها و سایر مبارزان ضدامپریالیست مقاوم و سازش ناپذیر و تسلیم نشدنی از این رژیم می پرسند پس اینها که اینهمه دلسوز آگاه زحمتکش و دسترنج به غارت رفته آنها و منابع سرزمین ایران بودند که حتی زیر شکنجه های حیوانهای ساواک از جان خود هم گذشتند چه شدند؟ چه بر سرشان آمد؟ اینها که کمونیست بودند پس انقلاب ما چطور "اسلامی" شد؟ رهروان اینها چه بر سرشان آمد؟ ساواک چه شد؟ اگر ساواک "منحل" شد پس چه کسانی و سازمانی گورهای دسته جمعی خاوران را در سراسر ایران آباد کرد؟ مگر خمینی در بهشت زهرا نگفته بود که این شاه فاسد فقط گورستانها را آباد کرده بود پس چطور خودش هم شده بود یک شاه فاسد؟ و رهروان او هم مثل خامنه ای رفسنجانی میرحسین موسوی و خاتمی و رفسنجانی و هم قطارهایشان هر کدام شده اند یک شاه فاسد؟

امروزه کسانی هستند که هنوز در خَم کوچه وابسته نبودن رژیم منفور فعلی هستند. اینها هرگز پاسخ نمی دهند که کشتار زندانیان سیاسی ضدامپریالیست که هنوز هم ادامه دارد در راستای منافع کدام طبقه در ایران و متصل و در ادامه رژیم قبلی صورت گرفته و می گیرد؟ آیا نسل کشی که در زندانهای سراسر ایران در دهه شصت صورت گرفت، نسلی که از قبل شناسائی شده بود، نسلی که ساواک پرونده آنها را داشت، حراست های ادارات، کارخانه ها، مراکز دولتی در دوره ستم شاهی آنها را شناسائی کرده بودند، یعنی رژیم خمینی هنوز سوار ماشین سرکوب نشده بود و باید ماشین سرکوب قبلی این شناسائی را در اختیار او قرار میداد که تمام انقلابیون واقعی ضدامپریالیستها را واقعی را به مسلخ ببرند! به راستی که مرگ بر این رژیم نوکر امپریالیسم با تمام دسته ها و جناح ها و مشاورین

ریز و درشت آن که بزرگترین جنایت نابخشودنی آن، کشتار زندانیان سیاسی دهه شصت میباشد! کشتاری که فقط کارگران آگاه متشکل و سازمان یافته ای که حزب خود را خود تشکیل داده اند - نه اینکه برایشان حزب دست ساز بسازند، مثل ژوبین رازانی معروف به منصور حکمت همان فرد مشکوک به همکاری با ساواک که با برنامه حزبی ضدکارگر که حافظ منافع بورژازی بود اسم خود را " کمونیست از نوع کارگری" گذاشت و برای کارگران ایران "حزبی" ساخت که یک زمان هم امپریالیسم امریکا روی آن " سرمایه گذاری" کرد، او و حزبش که کاریکاتور حزب توده که خودش کاریکاتور "یک حزب کمونیستی" بود مرد و امروز وارثان افکار بورژائی مآب او جنایات رژیم را از کیسه خلیفه می بخشند و مثل رژیم اسلامی خمینی که برای کارگران "خانه کارگر" بنا کرد تا کارگران به فکر ساختن تشکلهای مستقل غیردولتی خود نباشند، اینها هم اسم خود را حزب کارگر گذاشته اند تا کارگران به فکر "ساختن حزب مستقل خود نباشند"- و در دادگاهی خلقی در ایران کشتار زندانیان سیاسی دهه شصت را دادخواهی نمایند.

تنها بیداری هر چه بیشتر کارگران متشکل و سازمان یافته ایران است که شایستگی دادخواهی خون زندانیان سیاسی دهه شصت که کارگر و دانشجو و پرستار و پزشک و مهندس و کارمند و بیکار و محصل و معلم را در برداشت در دادگاه های خلقی ایران، دادگاه هائی که تمام متهمان، از جمله جاسوسان رژیم که انقلابیون را شناسائی می کردند، تا توابین همکار شکنجه گر که زندانیان سیاسی مقاوم را بی مزد شکنجه می کردند تا کسانی که حکم را صادر و اجراء می کردند و خلاصه کلام تمامی آنان که به هر نحوی دستشان به خون انقلابیون ضدامپریالیست آغشته است را محاکمه میکنند. به امید آن روز پرشکوه.)